

به نام خدا

علم اصول فقه

استاد جناب سلیمانی

تعریف علم اصول : علمی است که به وسیله یک سری قواعد یا به کمک آن استنباط احکام شرعی می گردد ، پایه علم و اساسی است

علم اصول فقه ← اصول فقه ← استخراج احکام شرعی ← وضع قانون کیفری و قانون مدنی

قواعد : ابزار و وسیله های هستند که بوسیله آن احکام را استخراج می کنند .

اصول فقه : الف : اصول لفظی ( قواعد و ابزار از نوع لفظ ) ب: اصول عملیه

اصول لفظی : قواعد و ابزاری است که درباره شناخت دقیق لفظ و معنی آن ما را کمک می کند.

مجموعه قواعد اصولی که جهت رسیدن به نتیجه به ما کمک میکنند: ۱- کتاب (قرآن) ۲- سنت (قول - رفتار - کردار) ائمه معصومین

۳- اجماع ( نظرات فقه های از زمان بعد از معصومین تا یومنا ) ۴- عقل

اصول لفظی : امر را واجب یا مستحب می داند که به صورت امری در قرآن آمده یا به صورت نهی که امری را حرام یا مکروه می داند .

اصول لفظی شامل بحث عام و خاص است : عام مقدم خاص موخر را شامل مجمل و مبین ۲- خاص مقدم و عام موخر

لفظ تمام محله را برای شام دعوت شود لفظ های عام ← کل ، جمع ، نکره خاص لفظ : لفظ اقوام یا یک کوچه برای شام دعوت شود.

عام مقدم خاص موخر / خاص مقدم عام موخر

انواع و اقسام واجب : ۱- تعینی ۲- تخییری ۳- عینی ۴- کفایی

واجب تعینی : به واجبی گفته می شود که هیچ بدلی نداشته باشد مثل نمازهایی یومیه و مقابل آن واجب تخییری ( اختیاری ) است به عبارتی واجب تخییری بدل دارد مثل کفارات برای روزه که یک انجام می دهد .

از جمله اعتبارات : ۱- واجب فوری ( نماز یومیه و روزه ماه رمضان ) ۲- واجب تراخی ( با تاخیر ) مثل مستحبات ۳- واجب نفسی ۴- واجب مقدمه ای

فعل امر : گاهی دلالت بر وجوب دارد یا استحباب

فعل نهی ( لا ) گاهی دلالت بر حرمت دارد یا گاهی کراهت

احکام پنجگانه : ۱- وجوب ۲- محرمات ۳- مستحبات ۴- مکروهات ۵- مباح

واجب نفسی : خود واجب است و مقدمه ای برای چیز دیگری نیست

واجب مقدمه ای : واجبی که در صورت که میخواهید یک عمل واجب انجام دهیم واجب میشود مثل وضو برای نماز واجب

واجب معلق : نماز هنگامی که حصول شرایط نشده است واجب معلق واجبی است که شرایط وجوب آن هنوز نرسیده باشد مثل نماز قبل از موعده و حج قبل از استطاعت

واجب منجز: مثل نماز بعد از دخول دخول وقت و هر واجبی که وقت آن برسد واجب منجز است

واجب اصلی : وجوب آن به واجب دیگری متکی نیست مثل نماز

واجب تبعی : وجوب آن به تبع واجب دیگری است مثل وضو برای نماز

واجب عینی : واجبی است که حتما شخص باید خودش انجام دهد

واجب کفایی : در صورتی که دیگران آنرا انجام میدهند از دیگران ساقط میشود مثل نماز میت

واجب موسع : واجب در زمانی که وقت داریم برای انجام آن واجب

واجب مضیق : زمانی که زمان برای ادای واجب نیست و وقت کافی برای آن نیست.

صیغه امر در فقه دلالت بر وجوب می نماید نهی یعنی بازداشتن و خودداری کردن

مقصود از نهی : طلب کردن شخص عالی ( بالا دست) از دانی ( پائین دست ) به ترک فعل .

مقصود از امر : مطالبه انجام فعل از شخص عالی به شخص دانی – مثل اینکه خداوند از بندگانش امر به خمس و نماز و ... نموده است

و در مقابل نهی است که خداوند از بندگان خود می خواهد که کاری انجام ندهند مثل غیبت و ...

آیا صیغه نهی دال بر حرمت است : بله چون در اصول فعل نهی ( آن جایی که کلمه لا بر سر یک فعل وارد شده باشد مثل لا یتغب )

غیبت نکن ) اگر گفتیم دال بر حرمت است پس افعال نهی حرام است اما در فرض بر دلالت حرمت نمیکند آن فعل مکروه است.

در بحث الفاظ علم اصول با بحث از خود لفظ بحث میشود یا از مفاهیم می شود .

در بحث الفاظ علم اصول یا بحث از خود لفظ میکند یا از مفاهیم بحث می نماید .

مفاهیم : منطوق ( الفاظی که نطق یا بیان میکنیم) : حکمی است که لفظ در محل سخن گفتن بر او دلالت میکند . صحبتب که در

بحث صحبت مشخص است

مفهوم : حکمی است که لفظ بر او دلالت میکند البته نه از محل نطق ، مثلا اگر نجسی به آب کر برسد آنرا نجس نمیکند مفهوم آن

این است که اگر نجاست به آب کمتر از کر برسد آنرا نجس میکند .

اقسام مفهوم : ۱- مفهوم موافق ۲- مفهوم مخالف

موافق : میگویند که ولد عالمی را مهمانی کن و وقتی میگوئیم فرزند عالم را احترام کن به طریق اولی باید خود عالم را نیز اکرام و احترام کرد به این مفهوم مفهوم اولویت نیز میگویند .

مفهوم موافق : جایی است که حکم در مفهوم موافق با سنخ حکم موجود در منطوق ( بیان ) باشد .

مفهوم موافق به مقصودی که موافق با لفظی که از دهان بیرون می آید و دارای معنی است باشد .

مفهوم مخالف : به مفهومی گفته میشود که موافق با معنی و حکمی که از منطوق لفظ و بیان جاری میشود موافق نباشد . مثلا در قرآن میگوید به پدر و مادرتان اوف نگویید پس به طریق اولی نباید ناراحتشان کرد و به آنها ناسزا نگفت . مثال اگر حسن آمد به منزل مهمانش کن مفهوم مخالف آن این است که اگر غریبه ای آمد او را اعتنا هم نکن

اقسام مفهوم : ۱- مفهوم شرط ۲- مفهوم وصف ۳- مفهوم غایت ۴- مفهوم حصر ۵- مفهوم عدد ۶- مفهوم لقب

مفهوم شرط : یعنی اینکه مفهوم باید با شرطی همراه باشد .

مفهوم وصف : آن جایی است که معنا و محتوا بر وصفی همراه باشد . مثلا گوسفندی که به چرا میرود ذکات دارد پس گوسفند خانگی ذکات ندارد .

مفهوم غایت : به مفهومی که بر یک نهایی متوقف باشد . مثلا همه چیز حلال است مگر که بدانی که حرام است .

مفهوم حصر : به مفهومی که متوقف بر شیئی به شیئی دیگر به روش مخصوص باشد . مثل لافتی الاعلی لا صیف الا ذوالفقار یعنی جوانمردی غیر از امیرالمومنین نمیتواند ادعای جوانمردی کند و شمشیرهای عالم منحصر در ذوالفقار است .

مفهوم عدد : به مفهومی که بر عددی نه کم و نه زیاد مرتبط باشد . یعنی به یک عدد ثابت مشخص باشد . مثال قل هو الله احد یعنی خداوند فقط یکی است نه بالاتر و پائین تر

مفهوم لقب : به مفهومی که این کلام نسبت به این عنوان صدق میکند و نسبت به سایر عناوین ساکت است ، نه نفی میکند و نه اثبات به طور کلی کاری به سایر عناوین ندارد و فقط مربوط به همین لقب است . مثلا اسم حسین که لقب اباعبدالله کنیه ابن امیرالمومنین واجب تبعیدی و واجب توصلی : در واجب تبعیدی نیاز به قصد قربت است و انجام آنها باید با قصد و نیت قرب به پروردگار عالم باشد . به این واجبات و اجبات تبعدیات یا عبادیات میگویند مانند نماز و روزه و سایر احکام شرعی

واجبات توصلی : به واجباتی که انجام آنها نیاز به قصد قربت نیست مانند واجب بودن جهر در نماز برای مردان و اخفات در نماز برای زنان و نماز ظهر و عصر مردان

انواع عام : ۱- عام استغراقی ۲- عام بدلی ۳- عام مجموعی

نشانه ها و علائم عام : ۱- کل ۲- جمیع ۳- تمام تم ۴- همه ۵- ال ( الف و لام ) ۶- نکره در سیاق نفی

عام استغراقی : یعنی تمام اجزای بدن انسان را آب فرا گرفته است یعنی لفظی عام مثل این شده که همه و شامل فرد فرد باشد یهینی همه همه و کل اجزا و همه آن افراد موضوع حکم عامر و دستور دهنده می باشند به نحوی که هر کدام از این افراد عصیان کند به آن حکم عام عمل نشده است .

عام مجموعی به عامی گفته می شود که حکم امر عامر یا دستور دهنده ثابت است برای مجموعه بما هو مجموع - یعنی تمام مجموعه مثلا مجموع ۱۰۰ نفر یک سالن یعنی حتما ۱۰۰ نفر نه ۹۹ یا ۱۰۱ نفر

مثل وجوب ایمان به ائمه یعنی به نحوی که اگر اعتقاد به یکی از ۱۲ ائمه نداشته باشد لفظ شیعه صدق نمیکنند .

عام بدلی یا عموم بدلی : آن جایی که حکم دستور دهنده برای یک نفر علل بدل ( یک نفر از عام ) اقدام شود . در نتیجه یک فرد هم میتواند موضوع حکم دستور دهنده باشد مثل کفاره روزه که سه قسم است آزاد کردن برده یا اطعام یا روزه گرفتن گاهی اوقات عام بوسیله خاص تخصیصی می خورد مانند شهادت میدهم هیچ خدایی جز الله وجود ندارد .

تخصیص بر دو قسم است : ۱- متصل : بلا فاصله بعد از لفظ عام بیاید مثل عادل که بلا فاصله بعد از عالم می آید در عالم عادل ۲- منفصل : اگر لفظ بلافاصله بعد از کلمه عام نیامد و بعد از فاصله زمانی باشد خاص منفصل است

عام مطلق و عام مقید : دانشمندان علم اصول در تعریف عام مطلق گویند : مطلق آن است که دلالت میکند بر معنایی که شیوع و گستردگی دارد در جنس خودش مثل اینکه گفته شود اکرم محمد . در نتیجه محمد دارای حالات مختلفی است و قید نشده حکم اکرام به حالتی از حالات او به عبارتی قادر نیستیم که بدانیم لفظ محمد دارای چه اوصافی است .

در مقابل مطلق مقید است مانند اینکه گفته شود آب دریا ← آب مطلق و دریا را مقید میکند چرا که مشخص میکند چه آبی است .

فرق بین مطلق و مقید و عام و خاص چیست ؟ در مطلق و مقید اگر بخواهید که حکمی که از لفظ و بیان دستور دهنده صادر شده است با حکم در آن و خاص که هم از ناحیه دستور دهنده جاری میشود باید بدانیم که فرق آن دو در مقدمات حکمت است ( مقدمات حکمت در عام و خاص لفظ بیان میکند که این حکم که از ناحیه دستور دهنده صادر شده است عام است یا خاص ) لفظ بیان میکند که عام است یا خاص ( در مطلق و مقید باید از عمل کمک گرفته شود و از قرائن و امارات موجود در خارج عقل بهره میگیرند .

مجمل ( اجمالی ) و مبین ( آشکارا ) : مجمل به کلی گویی و چیزی که معنی آن و دلالتش بر معنی واضح و روشن نیست .

مبین : لفظی که دلالت بر معنی واضح و آشکار باشد و مقصود گوینده را بیان کند . مانند هرکس که دخترش در خانه اوست او را تبعیت میکنم یا لفظ مختار هک که کل است .

تعقیب : استثناء بعد از جمله های متعدد استثناء : طلب جدایی کردن

در این صورت آیا این استثناء که بعد از جمله های متعدد آمده به همه جمله ها سرایت میکند؟ در بین دانشمندان اصول فقه اختلاف وجود دارد یک دسته قائل به این هستند که ظهور کلام در این است که استثناء فقط مخصوص جمله اخیر است هر چند رجوع استثناء به غیر اخیر هم ممکن است لیکن نیاز به قرینه دارد.

مثال: قول پروردگار <<والذین یرمون محصنات ثم لم یا تو... >>

نظر دوم میگوید ظاهر استثناء (الا) بر می آید که جمیع جملات یا کلمات سرایت دارد و اختصاص دادن به جمله آخر نیاز به دلیل دارد.

نظر سوم: این است که استثناء ظهوری در هر یک از جملات ندارد هر چند رجوع استثناء به جمله آخر یقینی است اما جزء آخری مجمل است.

نظریه چهارم: تفصیل است (به معنی جدا کردن) آن این است در صورتی که موضوع واحد برای جمله ای پشت سر هم و به تکرار ذکر شده باشد فقط استثناء در این صورت به آن موضوع واحد اشاره میکند و استثناء چون تکرار است و معنی واحد است به هم میخورد و بین زمانی که موضوع تکرار کند مثل آیه ذکر شده که چند موضوع ذکر میشود لذا در اینجا میشود به همه جملات سرایت کند بائد هیچ کدام..

اصول عملیه یا عملی: کاربرد آن در عمل و رفتار و کردار است. کاربرد آن در زندگی روز مره است.

در احکام دو قسم است: احکام تکلیفی (حکمی) ۲- موضوعی (وضعی) که اصول عملیه در اینها کاربرد دارد.

احکام تکلیفی که از جمله آن واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح است

شرط احکام تکلیفی و موضوع آن: اعمال مکلفین می باشد که ما هستیم

موضوع اعمال تکلیفی: اعمال و رفتار که مکلفین باید انجام دهند.

چه کسانی مورد احکام تکلیفی هستند؟ ۱- عاقل باشد ۲- بالغ باشد (۹ سال برای دختر و ۱۵ سال برای پسر) غیر عاقل ← کسی که فاقد عقل باشد مست شده است یا خواب بودن بیهوشی در کما رفتن عدم هوشیاری

اصولا علمیه: احکامی است که بر یک موضوع دلالت میکند مثل بیعی را حلال و ربا را حرام می داند

اصول علمیه های مهم: (۱) اصل برائت (۲) اصل احتیاط (۳) تخیر (اختیار)

کاربرد اصل برائت: اصل بر برائت است مگر خلاف آن ثابت شده باشد. راجع به احکام تکلیفی است و آن جایی است که شک در حکم می کنیم و سه اصل دیگر در جایی است که بیشتر شک در موضوع حکم میکنیم. مثال اگر فردی جایی باشد که فرش زیر پای آن خیس است حال نمیداند که خیزی فرش بواسطه بول است یا آب که ظاهر باشد یا اگر یک لیان مایع وجود داشته باشد که ندانیم شراب است که حرام است با آب و یا شربت حلال است، در این جا یعنی

استصحاب : در جایی جاری میشود که به یقین به موضوعی داشته باشیم و بعد شک کنیم که آیا آن موضوع تحقق پیدا کرده است یا خیر مثال می دانیم که از کسی طلب داریم پس یقین داریم که طلب داریم اما نمیدانیم که آیا طلبش پرداخته است یا خیر بنا بر اینکه آن را نپرداخته است میگذاریم و بلعکس . ابقاء ما کان ← باقی گذاشتن بر چیزی که قبل بوده است .

اصل تخییر : یعنی در انجام حکم اختیار به مکلف واگذار شده مثل کفاره روزه که سه مورد است و یکی انتخاب میشود

ارکان استصحاب : ۱- یقین سابق ۲- شک لاحق

اصل احتیاط : زمانی که در جایی خیس است اما نمیدانید که نجس است یا پاک باید احتیاط کنید . اگر در موضوعی شک کردید باید احتیاط کنید یا تخییر کنید